

خواهی که لیم تر که باشد، باشد
چشم به درو به راه باشد، باشد

خواهی اگر ای عزیز زهر این دل
در حسرت یک نگاه باشد، باشد

*** ~ ***

در شهر، تو را دیدم و شناختم
در ذهنم، تو را چه بد ساخت
با صد تنه بزرگ و کوچک هر روز
اما، عزیزم، اگر به انداخت

رباعی

شوقِ توبه یارِ لاله جان خواهد داد
 عطر تو به گلها، هیجان خواهد داد
 فردا که در آفاق بیخود نورت
 تکبیر تو کعبه را تکان خواهد داد

دل را به تو یادگار دادن خوب است
 در دست تو اختیار دادن خوب است

ما منتظریم و عاشق و دلدار
 آقا حقیر شعار دادن خوب است

از شبت بقایان عیان کن مآرا
 آئینه عبرت جهان کن مآرا
 اینجا همه ادعای یار دارم
 مگر جمع بیا و امتحان کن مآرا

Year:

۲۰

Month:

Day:

Subject :

شده بسته ، در هر دو جهان ازین که
 خشکد زین و آسمان ازین که
 بد نیست اگر کمر خجالت بکشیم
 خون شد دل صاحب الزمان ازین که

ما حق تو را آدا نکردم هنوز
 جان در ره تو فدا نکردیم هنوز
 شرمند که آخر دعا هر چه هم
 بهر زحمت دعا نکردیم هنوز

ای آنکه غمت محوّل حال من است
 بین من و تو ، حجاب ، اعمال من است
 پرداز به آسمان تو نیست محال
 هر عیب که هست در پر و بال من است

موعودِ فدا، مردِ خطر می‌خواهد

آره! سفرِ عشقِ جگر می‌خواهد

ای محبتِ ملبسِ عینِ ظهور

اوس سید و سزیده تقدیر می‌خواهد



بوی گلها عالمی را مست و حیران می‌کند

دین محمدی هزاران درد، دریا می‌کند

مذبح گوید که با یک گل نمی‌آید بجزار

فاطمه دارد گل، عالم طسنان می‌کند

Year:

۳۰

Month:

Day:

«رباعی»

Subject : _____

ای گشتگان دلیل خواهد آمد
 بُت‌های زمان! خلیل خواهد آمد
 از سامریان و شتر فرعون چرباک
 موسی و عیسا و نیل خواهد آمد

حـ
 جز در گه تو باب ندارم محـ
 از دوری تو خواب ندارم محـ
 تو نوکر نبی، چو من فراوان دار
 من مثل تو ارباب ندارم محـ

انتظارش انتظارم سر کرد، آنکه من خواهد باید دیگر کرد...

Year: ۳۳

Month:

Day:

Subject: _____

رباعی

بیا دوباره پاک کن، ز جاده ها عبار را

به عاشقان توییده ده، رسیدن بهار را

تمام لحظه های من، فدای یک نگاه تو

بیا و پاک کن زردی، حدیث انتظار را

قطعه گمشده ای از پر پرواز کم است

بازده خار شمر دیم و یکی باز کم است

این هم آب که جابر است، نه امتانوس است

عرق شرم زین است، که سرما بزرگم است

دیوار بار غائب، دانی چه ذوق دارد؟

ایر به که در میان برشته ای بار د...

نگ سیتی ...

Year:

Mounth:

Day:

Subject: _____

ای غایب از نظر م خدا مرسیا رمت
طاهر سوختی و م دل دوست دارم

حون که شود جمع ، دلنگه انم

منتظر مقدم ایم زمان
جمع سویم و دعای نذیه بخوانیم

تا که خود را سود آن مه تا با نم

بزر سر خوان تو خوردم نمک یا محمد
اوزه هجر است و تو سر سنگ خک یا محمد

جمع هار اس دُعاها ، محبتن این است
عجل الله تعالی فرجک یا محمد

تک بیت...

Year: ۱۵۳

Mounth:

Day:

Subject :

روز اول که سزلف تو دیم گفتم
که پریشانی این سلسله را آخر نیست...

آخنان محیر توأم در دل و جان، جای گرفت
که اگر سر برود، از دل و از جان نرود...

آنکه تاج سیرین، خاک کف پایش بود
از خدا مر طلبم تا به سرم باز آید...

از من جدا شو که توأم نوردیده ای
آرام جان و مونس قلب رصده ای

دلبرم غم سفر کرد، خدا را یاران
چه کنم بابل خجروج، که مرجم بالوست...

Year: _____

Mounth: _____

Day: _____

Subject : _____

روز ظهور توجہ سرانگندہ میشوند
کنا نکه در دعای فرج کم گذاشتند

روزگار است زند غشوع / سالکانت برقرار
عصر باشد از تو دور / زنده باش تا ظهور

دعای کم غرق یاران شوی
چو بوی خوش بایں درخان شوی

چو یاران بحدی شمارش کنند
دعای کم خبر یاران شوی

دل هیچ غمی جز غم دلدار ندارد
ای دای برآن دل، که غم یار ندارد

کتاب در دست

جمعاً با تو میامد ...

کتاب در دست

تغشیه ها نارسیده ...

DATE / / ۳

SUBJECT :

دلت رو تو آسمون عشق و انتظار رها کن ...

چه خوش بی، چه بد بی هر دوسری

که یک سر به روی درد سیری

اگر بخون دل شوریده ای داشت

دل لیلی از او شوریده تر بی

آرامش دل، راحت جان، روح و روانی

من هر چه بگویم، به خدا بهتر از آنی ...

دل خردم قبول، ولای مسیح من

یک جهمیم زبانت اهل قبول ما

میدان عمل خالص است

لود در پی سرباز است

چون ماضی سرباریم

سردار من آید...

آمار روستا گرفته ام / دوزخ / حربه بادت نگرده ام اظهار

او منتظر است تا که ما برگردیم - مانم که در غیب کبری ماندیم

غمی است که در دام ولای تو اسیرم

از غمگران ، بی رخ زیبای تو سریم

تنها ز خدا خواهیم این است ، عالم

لیکارتور ببینم و صد بار بمیرم

DATE / / ۵

SUBJECT :

نشاخته را محرم هر راز مکن
قفل دل خود، بر چه کس باز مکن
در قفل دل، برای آینده خوش
جز عشق خدا درین پس انداز مکن

بر حسا حرم رسد هر لحظه بوی زلف یار

بر دلم ترسم بماند آرزو در وصل یار

نشسته دلیار روش ای اهل محبت بده

تا بمیدم در رکاش با کمال اقتضای

گفتم به گام وصلت، خواهم رسید روزی

گفتا که نیک شکر، مساند رسیده باشی

DATE / / ۸

SUBJECT :

رباعی

بوی گلها عالم را مست و حیران میکند

دین محمدی هزاران درد، دریا میکند

صدغی گوید که بابت گل نمی آید بهار

فاطمه دارد گل، عالم طلسان میکند



موعود خدا مرد خط منخواهد

آری! سفر عشق، حکم می خواهد

ای جمعیت میلونی عهد ظهور

او سید و بنده تقدیر منخواهد

DATE / / ۹

SUBJECT :

« رباعی »

تا در پناه مصحف و در دین احمدیم
بر جبههٔ خلائق عالم سر آمدیم
هر کس برای خوش بیاور گزیده است
ما در پناه مهدی آل محمدیم (ص)



ما ساکن عسره هه هائیم
تو منتظری که ما بیاائیم
غربت چه حکایت غریبیست
آما تو کجا و ما کجاائیم



باز به انتظار تو، هه غروب میشود / اگر بیایی از سفر آه چه خوب میشود

» رباعی «

DATE / / ۴۰

SUBJECT :

ای کاش سحرِ بیایی و در بزی
یا اینکه تلنگری به باور بزی
مولای غربِ جمعِ هامِ ای کاش
لکِ ندب به حکمرانِ دل، سربزی

دنیالِ شانت نشدم این جمع
پروانه جانت نشدم این جمع
من آبرو منتظران را بُردم
حتی نگران نشدم این جمع
سید محسن نجاء

دوباره مثل همیشه خجالتم دارد
پایِ عرصِ ارادت لیاقتم دارد
وفانده ابر از من قبول، اماغب
خودت به رحمتِ ساهانه عادم دارد

دردِ ما را در جهان درمان مبادا بی شما
مرگِ ما را بی شما و جانِ ما را بی شما
سینه‌های عاشقان خیزد از شما روشن مباد
گلشنِ جانِ ما خندان مبادا بی شما

عُمَرِ سَیِّدِ کُتَّه و لای یار نیامد
فریادِ رس این دل بیمار نیامد

سُعیان، مهدی غریب و بی کس است
معصیت، محض خدا دیگرش است

ای که داری ادعای شکرگی
نزدگی کن، نزدگی کن، نزدگی ...

DATE / / ۷۲

SUBJECT :

نَساید !

نَساید برای آموختن کار می کنم !
در چشم خود به جای رخش خار می کنم
باید کمی شکسته شوم بسیر از این
خود را برای آموختن یار می کنم
آلودگی شهر نه فقط رنگ ظاهر است
آلودگی از سِر دل می کنم

نَسیمان ، مهدی غریب و کس است
معصیت مغان خدا دیگر سن است

اگر که دارم ادعای شعله ای
بندگی کن ، بندگی کن ، بندگی کن ...

DATE / / ۷۶

SUBJECT:

ای آنکه دل از مهر تو مالا مال است
دیدار رخ تو، بهترین آمال است
ای کاش در شکار شبارت بدهند
سالی که ظهور مرا کنی امسال است

— * — * —

گذشت صبحهای ولی دعای مانگرفت
دعای مانه، بگو ادعای مانگرفت
اگر به یاد تو بودم چرا دلم نسفت؟
چرا غروب گذشت و صبحهای مانگرفت؟

یا آمدنت دل مرا دریا کن این سوخته را جزیره خضرا کن
آقا! تو مگر نه ای که دنبال منی؟ من گم شده ام بیا مرا پیدا کن

به من زیبا سفر کرده ام خبر نرسید

سبب فراق دراز آمد و سحر نرسید

ز هجر با ردالم خون و سینه ام سوزان

چه شد که این سبب هجران دل به سر نرسید

سر شک دیده من صبح و شام همراه

هنوز لحظه دیدار حسم تر نرسید

بالای تخت یوسف کفان نوشتند اند

هر یوسفی که یوسف زحرا غم شود

به من نگیر خنده که درد فراق دوست

جز با ناله دوست، صدا و انگی شود

دلم در رهش صبر آواز تو را می خواند

غم دو غم تو هم یاد دل ما می کنی مایه ؟

یا حصه از عشق تو فتم و غم بگیرم

تا ساحل چشمان تو بگیرم

گفتند که روز جمعه خواهی آمد

آن قدر مایه ای که مایه می شدم

دیدار دلبران نه به چشما سر شود / روی نگار دیده به

چشم دگر شود / هر جمعه ای که ی دل زهرام سر رسد

از غم دل شکسته فاخته تر شود ...

خداوند غم دلدار دارم به سینه عشق و سوز یاد دارم
ز دوری رخ هر دس زهار به دیده غمی اشک زار دارم

آمد عالمین مهدی گجانی علی رانو عینِ مهر گجانی
رسیده جان مایه لب زهر جان بگو جان حسینِ مهر گجانی

گجانی ار هم عالم فدایت که محبده در این عالم نوایت
به هر دم بانوار ماین زهر زخم از گوشه قلم جدایت

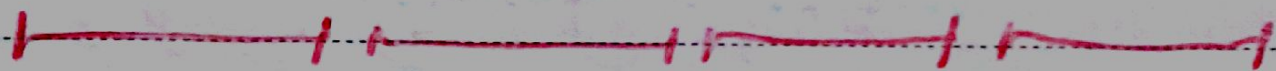
گل زهر فدای عطر و بویت سوم قربان آن روی نگویت
بیا ای آشمار دل شکسته نگاه شده با سدر و سبویت

اگر دل دلبره، دلبر کدومه

وگر دلبر دله، دل راجه نومه

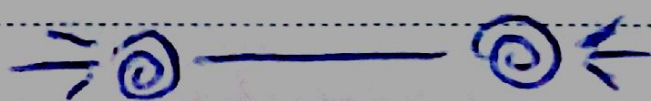
دل و دلبر به هم آغشته بینم

ندونم دل که و دلبر کدومه؟!



آواز خدا همیشه در گوش دل است

کو دل که دهد گوش به آواز خدا



غم عشقت بیا یون پر دلم کرد / هوا و وصل به بال و پر دلم کرد

به موگفته صبور کن صبور / صبور طریقه خاکش بر سر کرد

خوشا آن سِر که سودای تو داره

خوشا آن دل که غوغای تو داره

دلِم در سر تمنای وصال

سِرَم در دل تماشای تو داره

⑤ ————— ⑤

این دل سیرای من کرم تمنای تو

کی شود آخر پدید طلعت زیبای تو

گر چه نهانی ز چشم، دل نبود ناامید

می رسد آخر به هم، چشم من و یاری تو

تا کسی رخ نماید نبرد دل ز کسی
دلبر ما دل مائرد و به ما رخ نفود

—————

وَالشَّمْسُ، که ی روی تو من حسیراغم
وَالْفَجْرُ، که ی وصل تو در تجراغم
وَاللَّيْلُ، که ی هو ی تو روزم تارک
وَالْعَصْرُ، که ی عشق تو در خسراغم

—————

دل هیچ غمی جز غم دلدار ندارد - ای وای بر آن دل که غم یار ندارد
این دل شیدا ی من گرم تنها تو - کی شود آخر بدید طلعت زیبای تو

فلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است
 چون کوی درست هست به صیاح چه حاجت است
 جانا به حاجتی که تو هست با خدا
 از ما سؤال کن که ما را چه حاجت است (باین طریقی)

صمیم از کاسه دگر لبریز است / اگر این جمع نیایی چه کنم
 آن قدر من غجل از کار خودم / اگر این جمع نیایی چه کنم

عالم هم جسم است و تو جانی مهدی
 یعنی تو همان جان بهانی مهدی
 تنها نه گذشته، حال و آینده ز توست
 حقا که تو صاحب الزمانی مهدی

دل بی قرار نیست ادا در میآوریم

چشم انتظار نیست ادا در میآوریم

بر لب دعای نذیب و دل غرق شهوت است

این رسم انتظار نیست، ادا در میآوریم

—————

صدا آمد که می آید، کسی از جاده فردا، کسی چون ابر بخشیده

سنا و تمند چون دریا، صدا آمد که می آید، دلیل ناسخ خوانند

شمیم باریش باران، امید هر دل نومید...